خراسان بزرگ:سال چهارم،شماره(۱۱)، تابستان ۱۳۹۲
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.4, No. 11, Summer 2013

ایران و ژئوپلیتیک آسیای باختری (بازنگری ژئوپلیتیکی که هنوز شکل نگرفته‌است)

پیروز مجتهد زاده[۱]

تاریخ دریافت:۹۲/۱/۱۹
تاریخ پذیرش:۹۲/۳/۱۸

چکیده

نظام جهانی دگرگون شده در دهه ۱۹۹۰، اوضاع آسیای باختری و اولویت های ژئواستراتژیکش را در حدی باورنکردنی دگرگون کرد. در همان حال، اولویت های ژئواســـتراتژیک در منطقه خزر- آسیای مرکزی ایران را در یک وضعیت محوری در غرب آسیا قرار داده است: در جائی که بازی های ژئوپولیتیک و ژئواســـتراتژیکی ایالات متحده نومحافظه کار با بازیگران گوناگون پس از سقوط شوروی پیشین پی گیری کرد حساسیت های بزرگی را در وضعیت ژئوپولیتیکی منطقه سبب شده است.

در شکل گیری های اولیه ژوپولیتیکی استنباط پیدا شـــدن یک هارتلند جدید در منطقه واقع در میان دو منطقه خزر- آسیای مرکزی و خلیج فارس (جفری کمپ: ۱۹۹۷، ۱۴- ۱۶) سبب گردید تا ایران خود به خود در مقام ژئوپولیتیکی تازه و حساسی یک پل سرزمینی میان آن دو منطقه قرار گیرد. در آن راستا بود که فکر شد اگر قرار باشـــد خاور میانه و خلیج فارس با منطقه خزر- آســـیای مرکزی ارتباطی جغرافیایی برقرار کنند، چنین ارتباطی تنها از راه ایران واقعیت پذیر اســـت، چرا که ایران تنها کشـــور خاور میانه و خلیج فارس است که در منطقه خزر- آســـیای مرکزی نیز حضور جغرافیایی واقعی دارد. در همان حال، ایالات متحده امریکا پذیرفتن موقعیت جغرافیایی جدید ایـــران و در نظر گرفتنش در طرح های امنیتی مربوط به نظام نوین جهانی مورد نظر خود را دشـــوار دید. این وضعیت جغرافیایی بستری ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک را شالوده ریخت که مفاهیم امنیتی متفاوت ایرانی و امریکایی رو در روی هم قرار گرفته و بر روابط دوجانبه میان آن دو سایه افکند.

واژگان کلیدی:
خزر- آسیای مرکزی- ژئوپولیتیک- ایران- ایالات متحده- شوروی

---

۱. نویسنده مسئول: استاد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک.ایمیل:P.mojtahedzade@yahoo.com

مقدمه

آسـیای باختری شـامل همه سـرزمین هایی می شود که در ادوار گذشته «خراسـان بزرگ» شناخته می شد. با فراآمدن عصر اسـتعمار غربی این منطقه «آسـیای مرکزی= Central Asia» نـام گرفت و هم اکنون در یک مفهوم جغرافیائی جدید، با درهم آمیخته شـدن مناطقی چـون خزر، قفقـاز و خاور میانه عربی شـامل سراسـر غرب قاره آسـیا می شـود، جائی که امریکائی ها ایـن اواخر کوشـیدند اصطلاح سـاختگی و بی پایه «خاور میانه بزرگ» را جانشـین آن سـازند. این مفهوم جغرافیایی شـامل مجموعه ای از دو منطقه خلیج فارس و خزر- آسیای مرکزی است به اضافه آن بخش از جهان که خاور میانه عربی شـناخته می شـود. با این وجود، در این پیشگفتار شایسـته یادآوری است که موضوع بحث مادر اینجا همان منطقه آسیای مرکزی است و اصطلاح «خاور میانه بزرگ» همان گونه که بیانگر یک «منطقه» جغرافیایی نیست، مفهومی جغرافیایی نیز ندارد.

تعاریف جغرافیایی

آسـیای باختری دربرگیرنده منطقه ژئوپولیتیک اوراسیا است و از سرآغاز قرن بیستم که سرهارلفورد مکیندر Sir Harlford Mackinder انگلیسـی «هارتلنـد- heartland» جهـان ژئوپولیتیک سـنتی را در نقطه ای واقع در باختر آسـیا و خاور اروپا تعییـن کرد، درباره ژئوپولیتیک اوراسیا به عنوان گزینه عمده در جهت گیری ژئوپولیتیک قرن بیستم، فراوان گفته و نوشته شده است. یکی از آخرین اجتماعات که در این باره تشـکیل شـد، کنفرانس «پل سرزمینی اوراسیا – The Eurasian Land-bridge» بـود کـه در ۱۶ سـپتامبر ۲۰۰۷ توسط انستیتو شیلر Schiller Institute در کیدریچ Kiedrich آلمـان برگزار شـد (۱). در آن کنفرانس پروفسـور منشـیکف Stanislav Menshikov از روسـیه خطاب به برگزارکنندگان اعلام کرد که بحث درباره اوراسیا بحثی اقتصادی اسـت و باید در چارچوب مباحث اقتصـادی پی گیری شـود. در پاسـخ این ادعا نگارنده که در جلسه شـرکت داشت اعلام کرد که بحث درباره «پل سرزمینی اوراسیا» نمی تواند تنها یک برنامه توسعه اقتصادی برای منطقه اوراسیا محسوب شود، بلکه این بحث سـنگ زیربنای برنامه ای محسوب می شود برای بازسازی جهان سیاسی که می تواند گزینه جدیدی محسوب شود برای جهان بشری در برابر و برای جانشین شـدن نظام جهانی تک قطبـی که نومحافظـه کاران امریکائی می کوشـند زیر عنوان «نظام نوین جهانی – New World Order» به خانواده بشـری تحمیل کنند. این کوشش هم اکنون به نظر می آید که با شکست مواجه می شـود چنان که نه تنها جامعه بشری یک نظام تک قطبی را رد می کند بلکه بسیاری از نومحافظه کاران نیز ناامیدی نسـبت به آینده آن طرح را پنهان نمی کنند. به این دلیل، نمـی توان نقش منطقه اوراسـیا در جهان اندیشـه های ژئوپولیتیک را محدود به توسعه اقتصادی دانسـت و این حقیقت را نادیده گرفت کـه گزینه ای با محوریت هارتلند سنتی در قلب اوراسـیا را باید جست و جو کرد. برای جایگزینی «نظام نوین جهانی» مورد نظر نومحافظـه کاران امریکائی: نظام جهانی کـه تماماً در راستای «برخورد تمدن ها» و توسعه جنگ و ویرانی برای به «پایان بردن تاریخ» شکل گرفته و ادامه می یابد.

در پهنـه ژئوپولیتیک دگرگون شـونده جهانی، پیدایش گروه بندی هـای منطقه ای نوید دهنده شـکل گیری جهانی چندقطبی اسـت. بیشـتر این گروه بندی های منطقه ای ماننـد «آسـه آن- ASEAN» و «نفتا- NAFTA» جنبـه ای ژئواکونومیـک دارند، در حالی که گروه بندی آسیائی شـانگهای با اعلام گرایش های امنیتی، جهت گیری ژئوپولیتیک خود را نمایان سـاخته اسـت. این گروه بنـدی سراسـر آسـیا را در دو تمرکز مشـخص جغرافیائی با محوریت دو ابرقدرت روسـی و چینی شامل می شـود. عضویت همه کشورهای خزر- آسـیای مرکزی (غیر از جمهوری آذربایجان) و عضویت هند و پاکستان و ایران به عنوان اعضای ناظر در این گروه بندی، منطقه اوراسـیا را با محوریت مسکو در این گروه بندی شـکل می دهد. بدیهی است که این منطقه پهناور که دربرگیرنده همه کشـورهای خزر- آسیای مرکزی، خلیج فارس و بخش غربی شـبه قاره هند است، به دلیل وقوع در نیمه باختری قاره آسـیا باید منطقه «آسـیای باختری- West Asia» شناخته شود. ولی در پاره ای موارد، نگاه های سیاسی از این منطقه به عنوان «آسیای جنـوب باختـری- South-West Asia» یاد می کند. هدف از این نامیدن جغرافیائی شـاید این باشد که در برابر پدیده آسه آن در آسـیای جنوب خاوری، قرینه یا هماوردی در آسیای جنوب باختری درست شود. اگر واقعاً هدف این باشـد، باید گفت که آنچه آسه آن را در آسیای

جنوب خاوری به وجود آورد و پویایی بخشید، همانا وجود اقتصادهای جهنده مانند مالزی و اندونزی بوده است، حال آن که آسیای جنوب باختری، اگرچه سرشار از دلارهای نفتی است، ولی از اقتصاد جهنده بهره ای ندارد.
آسیای باختری که شامل منطقه اوراسیا نیز می شود، خود بخش مهمی از فضای ژئوپولیتیکی اوراسیا نیز شمرده می شود و در دیدگاهی کلی دربر گیرنده مفهومی جغرافیایی است که ایالات متحده امریکا تلاش کرده است اصطلاح ساختگی و بی پایه «خاور میانه بزرگ» را جانشین آن سازد. این مفهوم جغرافیایی شامل مجموعه ای از دو منطقه خلیج فارس و خزر- آسیای مرکزی است به اضافه آن بخش از جهان که خاور میانه عربی شناخته می شود.
از اواخر قرن بیستم و سال های آغازین قرن بیست و یکم دولت نو محافظه کار ایالات متحده امریکا برای نهادینه ساختن اصطلاح «خاورمیان بزرگ» تلاش کرد. هدف واشینگتن از رایج کردن این اصطلاح ایجاد ذهنیتی از یکپارچگی جغرافیائی سراسر منطقه اسلامی آسیا بود با حضور اسرائیل در قلب آن، و این که این منطقه دچار دیکتاتوری است و باید تحت حمایت سیاسی- استراتژیک ایالات متحده از آن وضع نجات پیدا کرده و به دموکراسی مورد نظر واشینگتن دست یابد. از سوی دیگر، به نظر می رسد که هدف از این تلاش ها واقعیت دادن به توجیهی جغرافیایی- سیاسی بوده است در رابطه با مفهوم «منطقه»، برای درگیری برخی از کشورهای خاور میانه ای همانند ترکیه و اسرائیل در امور مناطقی چون خلیج فارس، قفقاز، خزر و آسیای مرکزی: در حالی که هیچ یک از دو کشور ترکیه و اسرائیل پیوندی جغرافیایی واقعی با مناطق یاد شده ندارد و هر دو از حضور جغرافیایی در آن مناطق بی بهره اند.
از آنجا که تمایل یا هدف یادشده سبب ساز واقعی تلاش برای جا انداختن اصطلاح «خاور میانه بزرگ» بوده است، بیهودگی این تلاش خیلی زود آشکار شد: چون اولاً هر دو کشور ترکیه و اسرائیل در خزر- آسیای مرکزی فعال بودند بی آنکه نیازمند توجیهی جغرافیایی باشند، به ویژه در دنیای نوین جهانی شدن های پرشتاب که تلاش شرکت های بزرگ و کشورهای گوناگون مرزها و محدوده های جغرافیایی و منطقه ای را در می نوردد. از آن گذشته، اصطلاح «خاور میانه» خود بیان کننده یک منطقه جغرافیایی نیست، چه رسد به اصطلاح «خاور میانه بزرگ»(۲).
در چند دهه اخیر اصطلاح «خاور میانه» یا «خاور نزدیک» و یا «خاور میانه و نزدیک»، با دگرگشتی های فراوان برحسب سرزمین های دربرگیرنده، مورد استفاده قرار داشته است، با پیرامون هایی که از شمال افریقا گرفته تا مرزهای هندوستان و از مرزهای جنوبی قفقاز و خزر- آسیای مرکزی گرفته تا دریای سرخ و دورتر از آن کشیده می شود. این یک گستره جغرافیایی بسیار پهناور است آشکارا بی بهره از هر گونه همگنی های جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، استراتژیک یا هر سنجه دیگری که براساس تعاریف سول کوهن Saul Cohen توان عرضه مفهوم مکانی «منطقه» را داشته باشد(۳).
گستره پهناوری که به عنوان «خاور میانه» شناخته می شود، در حقیقت آمیزه ای است از چند منطقه گوناگون جغرافیایی همانند «خلیج فارس»، «شامات» یا مدیترانه خاوری، «مغرب» و غیره که هر یک به دلیل همگنی عواملی که یک فضای جغرافیایی را به عنوان «منطقه» می نمایاند، خود یک منطقه به شمار می آید. در چنین شرایطی، به دلیل رعایت دقت و تناسب جغرافیایی بوده است که نگارنده در همان سال های واپسین دهه ۱۹۹۰ در چند کنفرانس بین المللی اصطلاح «آسیای باختری» را با دربر گرفتن خاور میانه و دو منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی، پیشنهاد کرد که موردپسند محافل بین المللی مربوطه قرار گرفت. همزمان نگارنده در نوشته های مختلف هم خلیج فارس را یک «منطقه» ویژه و مستقل معرفی کرد و هم پذیرفتن آمیخته ای از مناطق خزر، قفقاز و آسیای مرکزی را به عنوان یک «منطقه ژئوپوالیتیک» واحد پیشنهاد داد. تردیدی نیست که استفاده از این عنوان ها و مفاهیم وابسته کارایی ضروری را در بحث خواهد داشت.

هارتلند جدید در آسیای باختری

هر مطالعه ای پیرامون مسأله «امنیت» در یک منطقه باید در درجه نخست، منابع تهدید نسبت منافع اقتصادی یا کارکرد سیاسی در آن منطقه را شناسایی کند و این موضوع خود بستگی به آن دارد که چنین منطقه ای منافع اقتصادی و یا کارکرد سیاسی خود را چگونه تعریف می کند.
بلافاصله پس از فروپاشی شوروی پیشین، ایالات متحده

در حرکتی حیرت انگیز مدعی وجود منابع انرژی بسیار گسترده ای در خزر شد و حتی ارقام فریبنده ای مانند ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت را اعلام کرد. براساس این ادعاها بود که استنباط تبدیل خزر به یکی از دو منبع اصلی تولید انرژی در قرن بیست و یکم را پیش آورد و براساس همین استنباط بود که فرض شد دو منطقه خلیج فارس و خزر- آسیای مرکزی می روند که به عنوان دو انبار اصلی تأمین کننده انرژی چند دهه نخستین قرن بیست و یکم، در نظام جهانی فراآینده نقش به هم پیوسته ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک پراهمیتی را ایفا نمایند. به این ترتیب، هر مسأله ای امنیتی در این دو منطقه توجه نقش آفرینان عمده جهانی و منطقه ای را به یکسان جلب کرد و از چنین توجه و نگرانی های استراتژیک بود که دورنمای تازه ای از مفهوم «هارتلند»، از به هم آمیخته این دو منطقه در نظام ژئوپولیتیک شکل گیرنده، ترسیم شد (۴).

در این شکل دهی عجولانه به یک هارتلند جدید در منطقه اوراسیا، ایران خود به خود در مقام پلی سرزمینی میان دو منطقه خلیج فارس و خزر- آسیای مرکزی قرار گرفت. به گفته دیگر، فکر می شد که اگر قرار باشد خاورمیانه و خلیج فارس با منطقه خزر- آسیای مرکزی ارتباطی جغرافیایی برقرار کنند، چنین ارتباطی تنها از راه ایران واقعیت پذیر است، چرا که ایران تنها کشور خاورمیانه و خلیج فارس است که در منطقه خزر- آسیای مرکزی حضور جغرافیایی واقعی دارد. در همان حال، ایالات متحده آمریکا پذیرفتن موقعیت جغرافیایی جدید ایران و در نظر گرفتنش در طرح های امنیتی مربوط به نظام نوین جهانی مورد نظر خود را دشوار دید. این وضعیت جغرافیایی بستری ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک را شالوده ریخت که مفاهیم امنیتی متفاوت ایرانی و امریکایی رو در روی هم قرار گرفته و بر روابط دوجانبه میان آن دو سایه افکند. همین وضع، دست کم از دید تئوری، منبع عمده ای از تهدید برای امنیت آسیای باختری شمرده شد.

ایران برای دورانی دراز از سوی ابرقدرت همسایه در جناح شمالی خود به عنوان مانع سرزمینی تلقی می شد که چون از دسترسیش به «آب های گرم» جنوب- خلیج فارس و اقیانوس هند- جلوگیری می کرد، می بایستی بر آن چیره شد (۵). فروپاشی نظام ژئوپولیتیک دوقطبی جهان در آغاز دهه ۱۹۹۰ در نتیجه فروپاشیدن شوروی پیشین و پیدایش شماری از ملت های جدید به ویژه در منطقه خزر- آسیای مرکزی، ایالات متحده و یارانش را به دو منطقه خلیج فارس و خزر- آسیای مرکزی کشاند و همین روی آوردن ناگهانی امریکا مسأله امنیت در آن بخش از جهان را به صورت موضوع عمده ای درآورده و به توجه همگان در منطقه و جهان رساند.

نظام جهانی دگرگون شده در دهه ۱۹۹۰، اوضاع آسیای باختری و اولویت های ژئواستراتژیکش را در حدی باورنکردنی دگرگون کرد. در همان حال، اولویت های ژئواستراتژیک در خلیج فارس، از نگرانی نسبت به تمدید و رخنه شوروی به منطقه، به گسترش تشنج ناشی از اختلافات جغرافیایی- سیاسی در درون منطقه، دگرگون شد: در جایی که مواردی چند از اختلافات سرزمینی وجود داشته و دارند و برخی از این اختلافات در نتیجه دخالت خارجی می توانند به اندازه بحران ۱۹۹۱- ۱۹۹۰ کویت انفجارآمیز باشند. در حالی که شعله ور شدن جنگ عراق بعثی علیه ایران و بحران کویت و اشغال عراق توسط ایالات متحده ثابت کرده است که دخالت ایالات متحده نو محافظه کار در اختلافات جغرافیایی- سیاسی در خلیج فارس به عنوان مهمترین منبع ناامنی در آن منطقه است، آنچه امنیت منطقه خزر- آسیای مرکزی را تهدید کرده و می کند، همانا بازی های ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیکی است که ایالات متحده نومحافظه کار با بازیگران گوناگون در آن منطقه پی گیری کرده و هنوز ادامه می دهد: و این مسأله است که در صفحات بعدی مورد دقت و بررسی قرار دارد.

مسائل امنیتی در خزر- آسیای مرکزی

همان گونه که مسائل جغرافیایی منبع اصلی تهدید نسبت به امنیت منطقه ای در خلیج فارس شمرده می شود، مسائل جغرافیائی مانند ژئوپولیتیک دسترسی به دنیای خارج و ژئوپولیتیک لوله های نفتی و گازی می توانند از منابع اصلی ناامنی در منطقه خزر- آسیای مرکزی شمرده شوند.

در بررسی های ژئوپولیتیک جهان پس از فروپاشی نظام دوقطبی، نگارنده در نوشته های مفصل خود در سال های میانی دهه ۱۹۹۰ در نظر گرفتن یک منطقه ژئوپولیتیک براساس مدل سول کهن Saul Cohen را از به هم آمیخته ای از سه منطقه مستقل قفقاز، خزر و آسیای مرکزی پیشنهاد داد: براساس این فرض آمیخته ای از سه منطقه قفقاز، خزر و آسیای مرکزی می تواند در مقام

یک گستره ژئوپولیتیک پهناور در آن واحد، توسط دریای خزر، از هم جدا شده و به هم پیوند یابد. به گفته دیگر، برای آسان ساختن زیربنای جغرافیایی این گونه بررسی ها، می توان از جمع آوردن سه بخش یادشده منطقه ژئوپولیتیک یگانه ای را فرض نمود و آن را منطقه «خزر- آسیای مرکزی» نام داد. عوامل چندگانه جغرافیایی و محیط انسانی این روش ویژه تشخیص، تعیین و تعریف «منطقه» را یاری می دهد که در همان حال، می تواند رفرانس منطقه ای معقولی را در اختیار گذارد که برای مطالعه مسائل منطقه ای متمرکز درباره این گستره پهناور سخت موردنیاز است.

ژئوپولیتیک دسترسی

«ژئوپولیتیک دسترسی» اصطلاحی است ژئوپولیتیکی برگرفته از وضعیت جغرافیایی و استراتژیک منطقه اوراسیا در تحولات پس از فروپاشی شوروی پیشین. نگارنده برای اولین بار به فارسی در کتاب «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیائی» (انتشارات سمت- تهران ۱۳۸۱) و به انگلیسی زیر عنوان The Geopolitics of Access در کتاب Bridging A Gap (انتشار IB Tauris- لندن و نیویورک- ۲۰۰۳) مورد استفاده قرار داد. منظور از این اصطلاح شرح این واقعیت بوده است که همه کشورهای جداشده از اتحاد شوروی پیشین در قفقاز، خزر و آسیای مرکزی کشورهای محاصره شده در خشکی هستند و بی بهره از دسترسی مستقیم یا آسان به راه های دریایی بازرگانی بین المللی. قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان همراه با روسیه و ایران در دریای خزر هم کرانه اند. این جغرافیای ویژه می تواند بازرگانی دریایی میان پنج کشور کرانه ای را تشویق نماید. ولی چنین پیشرفتی نمی تواند مسأله عدم دسترسی دریایی به بازارهای جهانی را حل کند. در چارچوب پیشنهاد تعاریف منطقه «خزر- آسیای مرکزی» بود که نگارنده تنها راه عملی حل مشکل جغرافیائی «دسترسی» را در ایده ارتباط دادن همه این جمهوری های آن منطقه و افغانستان به خلیج فارس و دریای عمان از راه گسترش شبکه هایی از راه و راه آهن و لوله های نفتی و گازی پیشنهاد داد. یکی از چشمگیرترین جنبه این پیشنهاد واگذار کردن یک بندر کوچک از بنادر فراوان ایران در خلیج فارس و دریای عمان به هر یک از کشورهای محاصره شده در خشکی ژرفای ژئوپولیتیک شمالی ایران بود. با آنکه برخی از کشورهای منطقه از این پیشنهاد استقبال کرده بودند و قرقیزستان حتی رسماً آمادگی خود را در استقبال از این طرح عظیم که به آسانی می توانست جغرافیا را به بزرگترین امکان ژئوپولیتیکی ایران در منطقه تبدیل کند آنچنان که هیچ قدرت منطقه ای یا فرامنطقه ای نتواند اندیشه «انزوای ایران» را در خزر- آسیای مرکزی واقعیت دهد اعلام نمود، متأسفانه ضعف عمومی چیره بر دولت وقت مانع از بهره برداری ایران از این امکان بزرگ ژئوپولیتیک شد.

برخی از تحولات در دهه ۱۹۹۰ و پس از آن در رابطه با تسهیل دسترسی منطقه خزر- آسیای مرکزی به خلیج فارس از راه ایران امیدوارکننده بود. در دسامبر ۱۹۹۱ قزاقستان و ایران قراردادی را امضا کردند که جمهوری های آسیای مرکزی را از امکان ارتباط دادن شبکه راه آهن خود به خلیج فارس از راه ایران برخوردار می ساخت (۶). قرارداد دیگری که در همان سال میان ایران و اتحاد از میان رونده شوروی امضا شد، عبور اقوام ترکمن، ارمنی و آذری از مرزهای دو کشور تا ژرفای ۴۵ مایل در ایران و جمهوری آذربایجان، ایران و ارمنستان، و ایران و ترکمنستان را مجاز ساخت. در ژوئن ۱۹۹۵ ایران، ترکمنستان و ارمنستان قرارداد سه جانبه ای را برای گسترش بازرگانی زمینی میان سه کشور امضا کردند (۷). ماه مارس آن سال شاهد به هم پیوستن شبکه راه آهن آسیای مرکزی به شبکه راه آهن ایران بود. این دو شبکه راه آهن در ماه مارس ۱۹۹۶ در حضور شماری زیادی از سران دول منطقه با نمایندگان آنان، به هم وصل شدند. سران کشورهای شرکت کننده در این مراسم موقعیت جغرافیایی ایران را، به عنوان پل اصلی برای دسترسی کشورهای خزر- آسیای مرکزی به دنیای خارج تعریف کردند (۷). فرضیه پیشنهادی ارتباط ژرفای ژئوپولیتیک شمالی ایران به ژرفای ژئوپولیتیک جنوبیش شامل این بحث بود که چنین ارتباطی می تواند دسترسی مستقیم کشورهای عربی تولید کننده نفت خلیج فارس به منطقه خزر- آسیای مرکزی را تسهیل کند: کشورهایی که ممکن است خواهان درگیرکردن منافع ملی خود در فعالیت های اقتصادی منطقه ای باشند که می رود در بازارهای بین المللی انرژی رقیب منطقه خلیج فارس شود. همین گونه، به عنوان یک پل سرزمینی ارتباط دهنده خزر- آسیای مرکزی به اقیانوس هند، ایران می

تواند نقشـــی محوری را در روابط بازرگانی هندوستان با آن منطقه عهده گیرد. کشـــتی های بازرگانی هندوستان در حال حاضر از بندرهای گرجســـتان و اوکراین استفاده می کننده به اضافه صدهـــا کیلومتر راه خشـــکی که از سرزمین های روسی می گذرد تا به آسیای مرکزی رسد. ایران پیشنهاد کرده اســـت که هندوستان هزینه تأسیس هفتصد کیلومتر راه آهن وصل کننده بافق به مشـــهد را تأمین نماید (۸) تا راه دسترســـی خلیج فارس به آسیای مرکزی را صدها کیلومتر کوتاه تر سازد. چنین کاری می توانست هندوستان را در آسیای مرکزی از برتری رقابتی آشکاری نسبت به دیگران در شـــبه قاره برخوردار سازد و براساس درک همین موقعیت ممتاز بود که هندوستان و ترکمنســـتان در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۷ با ایران قراردادی برای گســـترش ارتباطات ترانزیتی امضـــا کردند، ولی اغواگری های مالی و اقتصادی ایالات متحده، به ویژه در زمینه همکاری هســـته ای و گسترش بازار داخلی آمریکا به روی تجارت هندی، سرانجام توانست هندوستان را از درگیر شدن در بازی ژئوپولیتیک جدید و رقابت با دیگران در منطقه خزر- آســـیای مرکزی بازدارد. امریکا سخت کوشیده و هنوز می کوشد حتی در کار واقعیت یافتن لوله های گازرسانی ایران به پاکســـتان و هندوستان اخلال کند.

با آنکه فرضیه ارتباط ژرفای ژئوپولیتیک شـــمالی ایران به ژرفای ژئوپولیتیک جنوبیش از راه های یادشـــده مورد استقبال کشـــورهای منطقه آسیای مرکزی قرار گرفت و یکی دو کشور از آن میان رســـماً اعلام آمادگی کردند که با اســـتفاده از خودمختارانه از بنادری در جنوب ایران این ژئوپولیتیک ممتاز را عملی سازند و با آنکه برخی محافل دانشـــگاهی اجرای این فرضیه را در چارچوب اصطلاح «شـــمال و جنوب» به دولت پیشـــنهاد دادند، جمهوری اسلامی ایران در این راستا گامی برنداشته است.

ژئوپولیتیک لوله های نفتی

منظـــور از اصطـــلاح «ژئوپولیتیک لوله هـــای نفتی» ارائه راهنمایـــی هایی بود برای جلب توجـــه به امکاناتی که جغرافیا در اختیار می گذاشـــت بـــرای اعتلای قدرت سیاسی ایران و توجه دادن به موانعی بود که ژئوپولیتیک ضدایرانی محور امریکا- اســـرائیل در برابر آن امکانات به وجود می آوردنـــد. نگارنده برای اولین بار به فارســـی این اصطلاح را در کتاب «جغرافیای سیاســـی و سیاست جغرافیایی» (انتشـــارات ســـمت- تهـــران ۱۳۸۱) و به انگلیســـی زیـــر عنـــوان The Geopolitics of Access در کتاب Bridging A Gap (انتشار IB Tauris- لندن و نیویورک- ۲۰۰۳) مورد استفاده قرار داد.

به طـــور خلاصه این کـــه: از دیـــدگاه اقتصـــادی، لوله کشـــی کردن نفت و گاز منطقه خزر- آســـیای مرکزی به دنیای خاور و بازارهای جدید مصـــرف در هند و چین و همچنین به دنیای باختر از راه ســـرزمین های ایرانی، بدون تردید، عملی ترین راه قابل رقابت ســـاختن بهای نفت و گاز صادراتی این منطقه اســـت. به ویژه هنگامی که صـــدور گاز از منابع عظیم گاز ایـــران در خلیج فارس به اروپا مورد نظر قـــرار گیرد. راه ایران بـــه اروپا و امریکا کوتاه ترین، امـــن ترین و ارزان ترین گزینـــه را میان راه های صادراتی گوناگون برای صادرکردن کالای انرژی زای منطقه در اختیـــار می گذارد. فراتـــر، امکانات ایران در زمینه کارگر فنـــی ماهر در صنایع نفتی، تســـهیلات بندری و حمل و نقل، پالایش و پالایشـــگاه های موجود و شـــبکه موجود لوله های نفتی و گازی امتیازات فنی و لجســـتیک چشـــمگیری را در اختیار می گذارد که هیچ گزینه دیگری از راه های صدور نفت و گاز خزر- آســـیای مرکزی را یارای هماوردی با آن نخواهد بود. شـــبکه لوله های گازی ایران به جمهوری آذربایجان وصل است و در نزدیکی ترکمنستان قرار دارد. خط لوله ای که قزاقستان و ترکمنســـتان را به این شـــبکه وصل کند، دســـت کم چهاربرابر کوتاه تر و ارزان تر از هر گزینه دیگری است که بخواهد از راه سرزمین های سخت و ناامن به دریای سیاه یا مدیترانه کشیده شود.

امتیاز همه جانبه یک شـــبکه از خطـــوط لوله عبورکننده از راه ایران برای صدور نفت و گاز خزر- آســـیای مرکزی بر همه آنان که دســـت اندکار هستند آشـــکار است. چند قرارداد جهت بهره برداری از این مســـیر به امضاء رسیده اســـت برای صادر کردن نفت و گاز خزر به شبه قاره هند، چین، خاور دور، اروپا و استرالیا از راه ایران (۹). حق صدور بخشی از نفت ترکمنســـتان، از طریق راه های زمینی، از مســـیر ایران و ترکیه به مدیترانه آغاز شده و هنگامی که ژئوپولیتیک امریکایی خنثی ساختن موقعیت جغرافیایی ایران در بازرگانی انرژی خزر- آســـیای مرکزی از بهره گرفتن از این عملی ترین راه جلوگیری کرد، قزاقستان و ترکمنستان صدور قســـمتی از نفت خام خود از راه مبادله

با ایران را آغاز کردند. اعلامیه پایانی کنفرانس سران اکو (ســازمان همکاری اقتصادی) در عشــق آباد در ۱۴ می ۱۹۹۷ احتمال ســرمایه گذاری مشــترک برای تأسیس لوله های نفتی از راه ایران را مورد توجه قرار داد.
علیرغم همه این احوال، وضعیــت ایالات متحده امریکا درقبــال نقش ایران در ایــن منطقه ناشــی از این پیش داوری قاطع اســت که هیچ گونه نقش آفرینی ایران در امور خزر– آســیای مرکزی مورد علاقــه ایالات متحده امریکا و متحدان ترکی و اسرائیلیش نبوده و نیست (۱۰). افزون بر ایــن، ژئوپولیتیک امریکایی منحرف ســاختن راه های صدور نفــت و گاز خزر– آســیای مرکزی از راه های طبیعی آن، نه تنها از ایده ســود رســاندن به متحد ترکی دیکته می شــود تا از این طریــق گونه ای کنترل استراتژیک نیز روی خطوط لوله برقرار شود، بلکه از این ایده نیز ناشی می شود که بالقوه های جغرافیایی ایران به عنوان تنها کشور ارتباط دهنده دو منطقه بر اهمیت خلیج فارس و خزر– آســیای مرکزی، امکان به دست آوردن نقش عمده ای در ژئوپولیتیک جهانی قرن بیست و یکم را در اختیار ایران می گذارد و این امکان باید خنثی شود تا امنیت منطقه ای و جهانی مورد تفسیر ویژه ایالات متحده حفظ بماند (۱۱). این ژئوپولیتیک امریکایی آشــکارا ضد ایرانی در منطقه پی گیری می شــود بی اعتنــا به روند دموکراتیک شــدن در ایران و برخــلاف این حقیقت که «منافع ملی» به تدریج جانشــین مصالح ایدئولوژیک در سیاست خارجی ایران شده و می شود.
فراتر، آنچه در ورای ژئوپولیتیک نفت و گاز خزر– آسیای مرکزی روی داده اســت امضای شــمار زیادی قرارداد سرمایه گذاری در منطقه اســت که براساس آن ایالات متحده توانسته است ادعای داشــتن «منافع» واقعی را در منطقه پیش کشــد و این ادعا، به جــای خود، تلاش واشــینگتن را برای پرکردن خــلاء ژئوپولیتیک برجای مانده از شوروی پیشــین یاری دهد تا بتواند حرف آخر در امور منطقه را از آن خود ســازد. در همین راســتا بود که ایالات متحده کوشید ایران را در ژئوپولیتیک جدید غرب آســیا منزوی کند. آشکار اســت که عدم موفقیت ایران در ایجاد هماهنگی با دیگر کشــورهای خزر برای سر و ســامان دادن به رژیم حقوقی دریای خزر حالت سکوت و سکونی را در نقش آفرینی ایران در ژرفای ژئوپولیتیک شــمالیش داد. از فراز چنین ســکویی ژئوپولیتیک بوده است که ایالات متحده کوشــید تا از راه گسترش ناتو به ســوی خزر– آســیای مرکزی آرام آرام به سوی ایجاد ترتیباتی امنیتی ویژه خود برای منطقه حرکت کند (۱۲).
شایان توجه است که ایالات متحده در اواخر دهه ۱۹۹۹ چند مانورهای نظامی مشــترک را در آســیای مرکزی به صحنه آورد با شرکت همه کشــورهای خزر– آسیای مرکزی به جز ایران، علیرغم حضــور جغرافیایی و نفوذ فرهنگی پرتوان ایران در آن منطقه، ولی با شرکت دادن ترکیه که از اعضای ناتو اســت اما بدون هرگونه ارتباط جغرافیایی با منطقه خزر– آســیای مرکــزی. این صف آرایی ژئواستراتژیک ســینه خیز رونده در منطقه، توأم با اعلام ژانویه ۱۹۹۹ ایالات متحــده در زمینه انتقال دادن پایگاه امریکایی انچرلیک در ترکیه به باکو در جمهوری آذربایجان، همراه بــا اعلام ۲۰ فوریه ۱۹۹۹ از ســوی رئیس جمهوری آذربایجان که کشــورش آماده پیوستن به ناتواســت، تردیدی بر جای نگذارده است که ایالات متحده در اندیشه نظامی کردن آســیای باختری بود بی آنکه دلیلی حقیقی بــرای نظامی کــردن منطقه وجود داشته باشد و یا موفقیت زیادی کســب کرده باشد (۱۳). پیشنهاد ترکیه در ســال ۲۰۰۰ جهت شکل دادن به یک ترتیبات امنیتی برای قفقاز، به بهانه جنگ داخلی چچن، موفقیتی حاصل نکرد. پیشــنهاد ترکیــه در زمینه ایجاد ترتیباتی امنیتی در منطقه با شــرکت دادن اعضای ناتو و بدون حضور بــازی گران منطقه ای چــون ایران، تنها می توانست سوءظن مربوط به گســترش سینه خیز ناتو به سوی خزر– آســیای مرکزی را واقعی جلوه دهد (۱۴)؛ و این سرانجامی است که می تواند موازنه های کنونی را در منطقه سرنگون سازد و ناامنی را در آن بخش از جهان فزونی بخشد.

نتیجه

در آســیای باختری مرکزی موارد زیر را می توان به عنوان عوامل اصلی تأثیرگذار بر نگاه ژئوپولیتیک فعلی واشنگتن به ایران به حساب آورد:
الف– موقعیت جغرافیایــی بی همتای ایــران میان خلیج فارس و دریای خزر و این حقیقــت که ایران ظرفیت ارتباط دادن ژرفای ژئوپولیتیک شمالی خود به ژرفای ژئوپولیتیک جنوبی خــود را دارد از راه اختصاص دادن بنــدری از بنادر فراوانش در خلیج فارس به هر یک از کشــورهای محاصره شــده در خشــکی خزر– آســیای مرکزی برای استفاده اختصاصی و خودمختار آنها در چارچــوب حاکمیت ملی و

حکومت قوانین ایران. نه تنها ایــن کار موقعیت جغرافیایی بی همتای ایران را به یک موقعیــت ژئوپولیتیک بی همتا در نظام جهانی تبدیل خواهد کرد، بلکه کشــورهای منطقه خزر- آســیای مرکزی را از امکان دسترسی مستقیم به راه های بازرگانی بین المللی برخوردار ســاخته و کشــورهای خلیج فارس را نیز از امکان دسترســی آسان برای به دست آوردن نقشــی در بازرگانــی انرژی منطقه خزر- آســیای مرکزی برخوردار خواهد کرد (۱۵). با اینکه برخی از محافل دانشگاهی ایران این پیشــنهاد را پذیرفته و در غالب «طرح شــمال- جنوب» مطرح کردند و با این که یکی دو کشــور منطقه آسیای مرکزی علاقه خود را به شرکت در این طرح اعلام کردند، دولت ایران عملاً و رســماً وارد مرحله اجرائی این طرح نشــده و از فرصت های موجود اســتفاده نکرده اســت. با این حال،هیچ گاه برای آغاز این کار دیر نخواهد بود.

ب- روند دموکراتیزه شدن ایران و مشارکت های عمومی گســترش یابنده ایران که نمی تواند از دید ایالات متحده پنهان ماند و این پیام را دربر دارد که واشــینگتن از این پس دیگر تنها با آیت اله ها در ایران طرف نیســت، بلکه به گونه ای روزافزون خود را با مردم ایــران رو در رو می بیند، چنان که اعتراض های گســترنده دانشــگاهیان ایرانی در غرب که نگارنده آنــان را در جمع «روشــنفکران پویای» ایرانی قلمداد می کند که رفتارشــان در دفاع از منافع ملی با رفتار «روشنفکران ســنتی» فرق می کند. واکنش چشمگیر این موج تازه در پهنه روشنفکری ایران علیه تهدیدهای نظامی ایالات متحده نســبت به ایران در بحران انرژی هسته ای گویای این حقیقت است.

ج- فشارهای سیاســی که از ســوی عوامل داخلی و بین المللی بر دولت ایــالات متحده وارد می شــود، به ویژه از عربستان سعودی، کویت، قطر، عمان و بحرین واشینگتن را تشــویق به اصلاح روابط خود با ایران می کند، چون آنها همکاری های ایرانی- عربــی را عامل اصلی ثبات و امنیت منطقه یافته اند. این سیاســت حفظ امنیت منطقه ای از راه هم گرایی های منطقــه ای در قبال تــلاش های ایالات متحده محافظــه کار در نیمه دوم دهــه ۲۰۰۰ برای درهم شکســتنش، دوام آورده و اتحادیه اروپا را نیز تشــویق می کند تا برای بهره گرفتن از امکانات اقتصادی و ژئوپولیتیک پراهمیت منطقه در راه حل اختلافــات ایرانی- امریکایی گام بردارد.

در شرایطی عادی که تا پایان دوره اقتدار نومحافظه کاران در ایالات متحده در انتهای ســال ۲۰۰۸ پیش نخواهد آمد، عادی ســازی روابط میان دو کشور متخاصم در دوران پس از ژانویه ۲۰۰۹ تنها از راه ســپری کردن سه مرحله عملی خواهد بود:

الف- اعلام تنــش زدایی در روابط متقابــل: دولت اصلاح طلب ایران از آغاز دهه ۲۰۰۰ دســت به ایــن اقدام زد که متأســفانه واکنش مثبتی را از ســوی غرب تحریک نکرد. در آینده نه تنها ایالات متحده باید ایــن اقدام ایران را مورد شناسایی قرار دهد، بلکه باید راســاً سیاست تنش زدایی در روابطش با ایران را اعلام نماید؛

ب- اجرای برنامه هــای اعتمادآفرینی، که در این مورد نیز ایران برخی از سیاســت های منطقه ای خــود را دگرگون کرده اســت، به ویژه سیاســت های مربوط به روند صلح عربان و اســرائیل. علاوه بر آن، ایران در بحران هسته ای، حتی پیش شــرط نامعقول ایالات متحــده در تعلیق غنی ســازی اورانیوم را برای مدت زیاد دو ســال و نیم اجرا کرد و نتیجه ای نگرفت. اکنون که این سیاست های امریکایی به شکســت انجامیده اســت، اگر قرار بر اصلاح روابط دو کشور باشد، ایالات متحده امریکا باید دست به یک سلسله اقدامات زند برای جلب اعتماد ایران؛

ج- مذاکره برای برقرارساختن روابط دیپلماتیک در مرحله سوم این پروسه قرار می گیرد.

در زمینــه اقدامات اعتمادآفرینی شــایان توجه اســت که سخنان دوســتانه ولی درون تهی از ســوی سیاستمداران امریکایی کافی نیســت، بلکه از ایــالات متحده انتظار می رود اجرای برنامه های واقعی در مــوارد زیرین را به منظور اعتمادآفرینی نســبت به خود در میان ایرانیان، مورد توجه قرار دهد:

۱- استراتژی دشمنی ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک نسبت به ایران را رسماً پایان یافته اعلام کند و تحرکات نظامی در اطراف ایران را متوقف سازد؛

۲- ژئوپولیتیک منحرف ســاختن لوله های نفتی و گازی خزر- آســیای مرکزی از راه های ایران را رهــا کرده و در ژئوپولیتیک لوله های نفتی و گازی اجــازه دهد الزام های اقتصادی نیروی تعیین کننده خود را به کار گیرند؛

۳- همه تحریم های یک جانبه خود را علیه ایران لغو نماید.

۴- دارایی های ایــران در ایالات متحده را آزاد ســاخته و قبول نماید که تصمیمات یک جانبه و خودســرانه درزمینه اســتفاده از این دارایی ها به سود شــرکت ها و شهروندان امریکایی مورد تجدیدنظر جدی قرار گیرد.

فهرست منابع

متن انگلیسی سخنرانی نگارنده در کنفرانس سپتامبر ۲۰۰۷ پل سرزمینی اوراسیا در آلمان که همان هنگام زیر عنوان Iranian Nuclear Energy program an excuse for war on the people of Iran در نشریات مربوط به مؤسسه لیندن لاروش Lyndon La Ruche برگزارکننده آن کنفرانس، منعکس گردید و ترجمه فارسی آن زیر عنوان «نومحافظه کاران امریکایی به دنبال بهانه» در روزنامه اعتماد، شماره ۱۵۰۶، مورخ ۱۰ شهریور ۱۳۸۶ منتشر شد.

Pirouz Mojtahed-Zadeh, The Greater Middle East in the Twenty First Century; Paper presented to the international seminar on the "The Emerging Security Environment in the Mediterranean and greater Middle East", Halki, Greece, ۱۲-۱۶ September ۱۹۹۹, and as appeared in "The Persian Heritage", Vol.۴, No.۱۶, Winter, New Jersey, US, ۱۹۹۹, PP.۱۶-۲۰.

Saul B. Cohen, Geography and Politics in a World Divided, ۲nd edition, Oxford U.P., New York [۹۷۶.

Geoffrey Kemp, The Energy Superbowl; Politics and the Persian Gulf and Caspian Basin, Published by Nixon Centre for Peace and Freedom, Washington DC, ۱۹۹۷, PP.۱۴-۱۶.

نگاه کنید به:

Graham E. Fuller, The Center of the Universe: The Geopolitics of Iran, Westview Press, Bouler US ۱۹۹۱.

New Republics - Problems of Recognition, Report in the Echo of Iran, No. ۱۲ (۴۷), December ۱۹۹۱, P.۶.

Iran signs Trilateral Agreement With Turkmenistan and Armenia, Ettelaat International (London), No.۲۴۶, Tuesday June ۶, ۱۹۹۵, P.۱۰.

Ibid.

Iranian Port Welcomes Indian Traffic to Central Asia. Ettelaat International, No. ۲۱۶, Tuesday March ۲۸, ۱۹۹۵, P.۸.

برای جزئیات بیشتر، نگاه کنید به:

Pirouz Mojtahed-Zadeh, An Iranian Perspective on the Caspian Sea and Central Asia..in Iwao Kobori and Michael H. Glantz eds., Central Eurasian Water Crisis, United Nations University Press, Tokyo New York Paris, ۱۹۹۸, PP.۱۰۵-۱۲۴.

از گفته های گلن ریس Glen Race، از وزارت خارجه ایالات متحده در سمیناری درباره دریای خزر، لندن، ۲۴ فوریه ۱۹۹۵، چنان که در نشریه زیر منعکس شد:

Ettelaat International Iran most logical route to export Caspian oil, London, No. ۲۰۰, Monday, February ۲۷, ۱۹۹۵

از گفته های جان وولف John Woolf، نماینده انرژی ایالات متحده در منطقه خزر، در سمینار آینده سیاسی و اقتصادی منطقه دریای خزر:

London Wilton Park Conferences, ۶-۹ March ۲۰۰۰.

از گفته های پیروز مجتهدزاده در نهمین سمینار بین المللی هالکی، یونان درباره فراآمدن محیط امنیتی دریای مدیترانه و خاور میانه بزرگ

The Emerging Security Environment in the Mediterranean and Greater Middle East, Halki Island, Greece, ۱۲-۱۶ September [۹۹۹.

پیروز مجتهدزاده در مصاحبه با بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه، چهارشنبه ۲۰ ژانویه ۱۹۹۹:

US Plans to Dominate Caspian Region Through NATO, Iran News interview with Pirouz Mojtahed-Zadeh, Tehran, Vol. VI, No.۱۴۹۵, January ۲۲, ۲۰۰۰.

از گفته های پیروز مجتهدزاده در سمینار بین المللی «نقش ایران در آستانه قرن بیست و یکم»، لندن، ۱۹۹۸:

Iran's Prospective at the threshold of the twenty first Century Studies, London, ۵-۶ October ۱۹۹۸, Organized by Centre for Global Energy Studies.